

نوع مقاله: پژوهشی

گذار دریاپایه و پویایی های دریایی چین-امریکا

فاطمه محروق^۱

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۷/۲۳

چکیده

تکامل نظام بین الملل قرن بیست و یکم به سوی نظامی پیچیده و آشوبی، به دلیل هم زمانی گذار جهانی و منطقه ای قدرت ناشی از رقابت میان چین و ایالات متحده سبب اهمیت یافتن دریاها در فرایند گذار نظم شده است. براین اساس، چنین گذار جهانی را می توان در تنش های دریایی هندوپاسیفیک، به ویژه در دریای جنوبی چین، مشاهده کرد. چنین گذار چندسطحی ای، بیانگر ناکارآمدی الگوی سنتی گذار قدرت و ضرورت تعدیل آن در چارچوب نظام های پیچیده است. براین اساس، پژوهش حاضر، درصدد پاسخ گویی به این پرسش است که «دریا و اقیانوس، چه نقشی در گذار قدرت در نظام های بین المللی پیچیده دارند؟» فرضیه نگارنده این است که «رقابت برای تسلط بر دریاها و اقیانوس ها می تواند نقطه انتقال فشارهای گذار سیستمی به شاخه های نظم منطقه ای و تغییر معماری امنیتی آن به سوی نظم نوین امنیتی دریاپایه باشد». پژوهش حاضر با استفاده از نظریه گذار قدرت چندسطحی، تلاش دارد تا از چشم اندازی سیستمی به تبیین پویایی ها و رقابت های دریایی چین و امریکا در فرایند گذار بپردازد. روش انجام پژوهش، قیاسی-استقرایی مبتنی بر استنتاج و ترکیب است. براین اساس، ابتدا اصول و قواعد گذار در نظام های پیچیده و آشوبی، استخراج و با ترکیب آن ها، الگوی گذار شاخه ای و نظام جامع کنترل شبکه ای ارائه می شود.

واژگان کلیدی: گذار دریاپایه، چین، امریکا، هندوپاسیفیک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Maritime-based transition and US-China maritime dynamics

Fatemeh Mahrough¹

Abstract

The evolution of the 21st century international system towards a complex and chaotic system, due to the simultaneous global and regional transition of power between China and the United States, has made the seas more prominent in the process of order transition. Such a transition can be seen in Indo-Pacific maritime tensions, especially in the South China Sea. Such a multi-level transition has brought new challenges to the traditional model of power transition theory and it's necessary to adjust it within the framework of complex systems. This paper examines the role do seas and oceans play in the transition of power in complex international systems? The author argues that competition to dominate the seas and oceans can be the point of transferring systemic pressures to the branches of the regional order and changing its security architecture towards a new maritime-based security order. The paper, using the multi-level power transition theory, contributes to a better understanding of the dynamics surrounding maritime competition and contestation between China and the United States in the process of power transition from a systemic perspective. The research method is deductive-inductive based on inference and synthesis. In this regard, at first the principles and rules of transition in complex and chaotic systems are extracted, then by combining them, the bifurcation transition model and comprehensive network control system is presented.

Keywords: Maritime Transition, China, United State, Indo-pacific



1. Assistant Professor of International Relations, Ferdowsi University of Mashhad
,fmahroogh@um.ac.ir

مقدمه

هیا هوئی برخاسته از آغاز هژمونی امریکا پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی که به پایان تاریخ (۱۹۸۹) و استیلای دائمی نظم لیبرالیستی در نظام بین‌الملل تعبیر می‌شد، بیش از دو دهه ناپدید و با ظهور چالشگر نوینی به نام چین، فرونشست. شوک برآمده از این تحول در نظم بین‌الملل به حدی بود که فرانسیس فوکویاما با عقب‌نشینی از نظریهٔ پیشین خود، از «اختلال بزرگ» (۲۰۰۳) یا به تعبیر منانه از «به تعویق افتادن پایان تاریخ» (Menand, 2018) و نظم لیبرالی نهفته در آن سخن گفت؛ تعویقی که از آن به گذار قدرت در سدهٔ بیست و یکم از قرن امریکایی به هزارهٔ آسیایی تعبیر می‌شود. هستهٔ مرکزی هزارهٔ جدید، خیزش چین و تبدیل منطقهٔ هندوپاسیفیک به عرصهٔ تلاقی نظم منطقه‌ای و جهانی در گذار قدرت است.

ساختار ژئوپلیتیک هندوپاسیفیک و نظم منطقه‌ای آن که در طول نیم سدهٔ گذشته با رهبری هژمونیک ایالات متحده از طریق موازنهٔ قوا حفظ می‌شد، از ابتدای سدهٔ جاری با قدرت‌یابی چین، چشم‌انداز ژئوپلیتیک منطقه را از قاره‌ای-سرزمینی به دریایی دگرگون کرده است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد، نوعی نظم امنیتی دریابابه در ساختار ژئوپلیتیک این منطقه در حال شکل‌گیری است. در نتیجه، در سدهٔ بیست و یکم، به‌ویژه در دو دههٔ اخیر، نه تنها هندوپاسیفیک به منطقه‌ای تبدیل شده است که بیشتر در معرض مناقشه‌های دریایی و پویایی‌های رقابتی ناشی از آن قرار گرفته، بلکه بیشترین مقاومت در برابر حل و فصل این منازعات نیز در این دوره در حال شکل‌گیری است (Fravel, 2014; Lin & Gertner, 2015). این مسئله، این دغدغهٔ پژوهشی را ایجاد می‌کند که «دریا و اقیانوس چه نقشی در فرایند گذار قدرت در نظام‌های پیچیدهٔ نوین دارند؟» فرضیهٔ نگارنده این است که «هرگونه تلاشی برای کنترل و استیلا بر دریاها و اقیانوس‌ها، به دلیل کانونی بودن آن‌ها در نظم‌های منطقه‌ای و جهانی، می‌تواند با شکل دادن به گذار چندسطحی، نقطهٔ انتقال فشارهای گذار سیستمی به شاخه‌های نظم منطقه‌ای و تغییر معماری امنیتی آن به سوی نظم نوین امنیتی دریابابه و سرانجام، گذار دریابابه باشد». پژوهش حاضر، الگوی نظری نوینی را بر پایهٔ قواعد پیچیدگی و نقش دریاها در انتقال فشارهای گذار سیستمی به شاخه‌های نظم، در قالب راهبرد جامع دفاع شبکه‌ای به صورت کنترل بازخورانی پویای دریایی چین و ایالات متحده امریکا نشان می‌دهد.

۱. پیشینهٔ پژوهش

اگرچه پژوهش‌های قابل توجهی با رویکرد نظریهٔ گذار قدرت، به بررسی قدرت نوظهور چین و

رویارویی احتمالی آن با ایالات متحده در لحظه گذار پرداخته‌اند (Organski, 1958; Mearsheimer, 2001; Abdollahian & Kang, 2008)، اما بیشتر تحلیل‌های ارائه‌شده درباره منطقه آسیا پاسیفیک، بر آزمون تجربی متغیرهای تعریف‌کننده این نظریه، به‌ویژه ارزیابی قدرت نسبی چین در این منطقه، تمرکز داشته‌اند (Beeson, 2009; Lim, 2015). رونالد تامن و جیسیک کوگلر (۲۰۰۶)، دیوید لسی (۲۰۱۱)، کانگ و جانسون (۲۰۰۷) نیز در پژوهش‌های خود از نظریه گذار به‌منظور بررسی چالش ناشی از رشد ملی چین برای نظام بین‌الملل به‌طور کلی، یا آمریکا به‌طور خاص، بهره برده‌اند. افزون‌براین، از زاویه ژئوپلیتیک (Fravel, 2011; 2012) و نیز نظریه موازنه قدرت (Karim, 2013; McMahan, 2013) نیز بحث‌های فراوانی درباره مناقشات دریایی انجام شده است؛ اما بیشتر این تحلیل‌ها، به تنش‌های سرزمینی دریایی یا بررسی‌های توصیفی-تاریخی از این مناقشات پرداخته‌اند.

این پژوهش‌ها، با وجود ارائه بیش‌های مهم، قائل به تحلیل کشگر محور و دولت‌محور بوده‌اند و چنانچه گذار قدرت چین و آمریکا در سطح کلان سیستمی بررسی شود، از زاویه شاخص‌های رشد قدرت ملی به پژوهش نگاه شده است. افزون‌براین، در زمینه پرسش موردبررسی، یعنی نقش دریا در گذار قدرت در هندو پاسیفیک، کمتر پژوهشی به‌چشم می‌خورد. همچنین، نگارنده همسو با جک لوی و ویلیام تامپسون (۲۰۱۰) بر این نظر است که نظریه موازنه قدرت، به‌دلیل ابهام‌های نظری موجود در آن و نیز در شرایط فعلی پیچیدگی پویای دریایی، ناتوان از تبیین نظم جهانی فعلی، به‌ویژه قدرت‌های دریایی گذشته و حال، است؛ زیرا، این نظریه اساساً یک تئوری قاره‌ای است نه دریایی و از آنجاکه در هندو پاسیفیک با چند قدرت دریایی روبه‌رو هستیم، نمی‌تواند از بی‌ثباتی هژمونیک جلوگیری کند. براین‌اساس، پژوهش حاضر، نقش دریا در فرایند گذار قدرت در هندو پاسیفیک و پویایی‌های حاکم بر آن را بررسی کرده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. مروری بر ادبیات موجود درباره گذار قدرت

چنانچه اصولی را که در چارچوب علوم اجتماعی به نظریه‌پردازی مناسب شکل می‌دهند، (ازجمله انسجام نظری، صرفه‌جویی، دقت تجربی، پایایی، و یکپارچگی چندعلی)، در نظر بگیریم، برنامه پژوهشی گذار قدرت، یکی از قوی‌ترین تبیین‌های نظری و تجربی جنگ و صلح و همکاری و منازعه را ارائه داده است (Lemke & Warner, 1996; Kim, 1991; 1992; 1996; 2018; Tammen et al., 2000). این نظریه، نخستین بار توسط ارگانسکی (۱۹۵۸) در کتاب «سیاست جهان» با نقد نظریه موازنه قدرت به‌عنوان

قانون تغییرناپذیر سیاست جهان در نتیجه تغییرات جنگ‌های جهانی و عدم قطعیت پس از آن مطرح شد. وی نظریه‌های موازنه قدرت را متهم می‌کند که بر پارادایم‌های خطی‌ای استوارند که طی آن، قدرت دولت‌ها از درون تغییرناپذیر باقی می‌ماند و ائتلاف‌ها، سازوکار تغییر به‌شمار می‌آیند. این درحالی است که به نظر ارگانسکی، قدرت، پدیده‌ای پویا است و مراحل رشد، بلوغ، و زوال را تجربه می‌کند. در نتیجه به جای برداشت ایستا و متعین از نظم بین‌الملل، باید دانست که این نظم همراه با تحولات پویای ناشی از اختلاف نرخ رشد ملی در سراسر کشورها در طول زمان، دچار تحول می‌شود (Kugler & Organski, 1980: 176).

از سوی دیگر، نظریه گذار قدرت با ارائه الگویی از جهان سیاست برپایه سلسله‌مراتب به‌جای آنارشی، به دو نتیجه می‌رسد: نخست اینکه، با رد این استدلال که موازنه قدرت بین قدرت‌های رقیب به صلح می‌انجامد، مدعی شده است که احتمال بیشتری وجود دارد که موازنه‌ها خود به جنگ منجر شوند؛ دوم اینکه، وجود دولت مسلط در رأس سلسله‌مراتب قدرت سبب برقراری صلح در نظام بین‌الملل می‌شود (Organski, 1958).

این نظریه با مفروض گرفتن این واقعیت که سلسله‌مراتب نظام بین‌الملل به‌طور دائم در حال تغییر است، با تکیه بر سه متغیر کلیدی برابری، پیشی گرفتن^۱ و میزان رضایتمندی از وضع موجود، شرایطی را توصیف می‌کند که در آن، تلاش قدرت چالشگر برای صعود به چرخه فوقانی قدرت، به امکان منازعه یا همکاری می‌انجامد. براین اساس، استدلال اصلی این است که تعارض زمانی ایجاد می‌شود که قدرت چالشگر سرانجام، به برابری با قدرت مسلط می‌رسد (Lim, 2015: 284). با این حال، اگرچه برابری و غلبه، شرط‌های لازم برای شروع جنگ هژمونیک هستند، ولی شرط‌های کافی به‌شمار نمی‌آیند (Kugler & Organski, 1980). برپایه درجه رضایت قدرت چالشگر از وضع موجود، ممکن است گذار به جنگ یا صلح ختم شود.

مجموع توصیف‌های یادشده، گویای علل انتخاب این نظریه برای بررسی پویاها و تنش‌های دریایی چین و امریکا به‌عنوان نقطه پیوند نظم جهانی و منطقه‌ای است. با این حال، نظام بین‌الملل در سده بیست‌ویکم، به دلیل ماهیت پیچیده و غیرخطی، برداشت سنتی از مفهوم گذار قدرت را ناکارآمد کرده

^۱ Parity

^۲ Overtaking

است. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، در ادبیات کلاسیک، گذار به صورت چرخه‌ای رخ می‌دهد که در آن، هر چند سیستم گذار را تجربه می‌کند، دوباره سیستم با همان ویژگی‌ها اما با کارگزاران جدید تکرار می‌شود (Ghasemi, 2018: 146)؛ بنابراین، ویژگی ذات‌گرایانه نظریه‌های خردگرا سبب می‌شود که این نظریه نیز در دام تقلیل‌گرایی گرفتار شود. افزون‌براین، در ادبیات کلاسیک، نظام بین‌الملل، ساده و قابل‌پیش‌بینی بوده و در آن به گذار به صورت جفت‌پایه و برپایه نگرش خطی نگریسته می‌شود؛ به این ترتیب که جنگ مستقیم یا کنش متقابل مستقیم میان قدرت مسلط و چالشگر، سرنوشت گذار را مشخص می‌کند و تعادل در نظام از طریق کنترل یک قدرت مسلط بر همه ابعاد حیات سیاسی، اقتصادی، امنیتی، و علمی-فرهنگی حفظ می‌شود. در نتیجه، گذار، پدیده‌ای قابل‌محاسبه است که براساس روندهای مشخصی تحقق می‌یابد (Shirkhani & Mahrough, 2018)؛ بنابراین، نظریه گذار قدرت در برداشت سنتی خود، پاسخ‌گوی ماهیت پیچیده و سیال امروز سیاست بین‌الملل و منطقه نیست و نیاز به بازسازی مفهومی برپایه معادلات پیچیدگی را ضروری می‌سازد.

۲-۲. گذار در نظام‌های بین‌المللی پیچیده

ماهیت پیچیده نظام بین‌الملل در سده حاضر، حکایت از گذار از نظام‌های ساده به نظام‌های پیچیده و آشوبی دارد که مهم‌ترین ویژگی‌های آن عدم قطعیت، سیالیت، وابستگی حساس، غیرخطی، پراکندگی، و چندبعدی بودن قدرت است (Cudworth & Hobden, 2010). رهیافت سیستم‌های پیچیده در طول دو دهه گذشته با شدت یافتن فرایند جهانی شدن، رشد منطقه‌گرایی، و پیچیدگی فزاینده سیاست جهان، توجه بسیاری را در حوزه علوم اجتماعی به‌ویژه روابط بین‌الملل به خود جلب کرده است (Jervis, 1997; Urry, 2006; Hoffman & Riley, 2002; Harrison, 2006)؛ به گونه‌ای که امیلیان کاولسکی (۲۰۰۷) از آن با عنوان ظهور «مناظره پنجم در روابط بین‌الملل» یاد می‌کند. اصول حاکم بر این سیستم، تحلیل سنتی از گذار قدرت را زیر سؤال می‌برد و به تحلیلی ایستا از نظام بین‌الملل متهم می‌کند و در مقابل، تأکید دارد که گذار، پدیده‌ای سیستمی است. منظور از سیستمی بودن این است که «واحدهای سیستم برای گذار دستیابی به موقعیت، منزلت، و نقش‌های نوین، باید کنش‌های سیستمی اتخاذ کنند». افزون‌براین، گذار سیستمی «می‌تواند بر تغییر وضعیت سیستم و رسیدن به نقطه تعادلی نوین دلالت داشته باشد» (Ghasemi, 2018: 157).

در این راستا، نخستین ویژگی نظام‌های پیچیده این است که چندسطحی عمل می‌کنند. در یک سطح، کشورها خود، نظام پیچیده‌ای خواهند بود که دینامیک تکامل و رشد، نخستین و مهم‌ترین دینامیک

تأثیرگذار بر مانایی آنان است (Organski, 1958; Doran, 1989; Modelski & Morgan, 1985; Tessman & Chan, 2004). در سطح دوم، نظام‌های منطقه‌ای و جهانی قرار دارند که در عرصه روابط بین‌الملل، به‌طور هم‌زمان تکامل می‌یابند. به‌نظر می‌رسد، «الگوی سلسله‌مراتب چندگانه» (دگلاس لمکه بتواند به‌خوبی بیانگر هم‌زمانی این دو سطح باشد (Lemke, 2004: 12). در سطح سوم، وضعیت سیستمی مطرح می‌شود و از آن‌پس، کشورها و نظام‌ها دربرگیرنده آن‌ها، به‌گونه‌ای هم‌زمان، دگرگونی فرکتالی را تجربه می‌کنند (Ghasemi, 2017: 1010).

برایند این شرایط، شاخه‌ای شدن نظام در وضعیت فشارهای سیستمی و گذار به‌عنوان بخشی از ضرورت پاسخ به چنین فشارهایی است. مفهوم گذار شاخه‌ای، تبیین‌کننده وضعیت جدید است. این مفهوم برپایه اصل شاخه‌ای شدن نظم عمل می‌کند و بیانگر این موضوع است که هرگونه گذاری، مستلزم شاخه‌ای شدن بیشتر نظام بین‌الملل و انتقال فشارهای گذار به شاخه‌های نوین نظم است. در این مرحله، شاخه‌ای شدن نظم و انتقال فشارها به این شاخه‌ها، نظام بین‌الملل را به دوره نوینی از ثبات هدایت می‌کند و درعین حال، راه را برای فرار از تله بن‌بست راهبردی در سطح کلان نظام، باز می‌کند (Ghasemi, 2018: 151-152).

قاسمی در مفهوم‌پردازی از گذار در نظام بین‌الملل نوین، دو مسیر را برای گذار ترسیم کرده است؛ در مسیر نخست، فشارهای نظام سبب دگرگونی کمی و کیفی شاخه‌های نظم می‌شود؛ برای نمونه، کشور «الف» از راه دگرگونی شاخه‌های نظم منطقه‌ای، الگوی نظم جهانی خود را تحمیل می‌کند؛ در مسیر دوم، وجود چرخه بازخورانی از طریق پیوندسازی میان نظم‌های منطقه‌ای با نظم جهانی امکان‌پذیر است. ثبات و بن‌بست راهبردی برآمده از آن، سبب انباشت نیروها و شکل‌گیری فشارهای گوناگون و در نتیجه، تلاش برای یافتن مسیرهای نوین انتقال آن، از جمله شاخه‌های نظم، خواهد شد؛ موضوعی که می‌تواند شاخه‌ای شدن گذار را در پی داشته باشد. چالشگران یا مدافعان وضع موجود می‌توانند از این راهبرد بهره‌مند شوند و با تغییر یا فشار بر کانون‌های نظام جهانی، در پی تغییر نظم موجود یا حفظ آن باشند. به بیان روشن‌تر، گذار از طریق تغییر کانون‌ها و نظم‌های منطقه‌ای رخ می‌دهد (Ghasemi, 2018: 153).

چندسطحی شدن گذار، از وجهی دیگر، نوعی پیوند بازخورانی میان هریک از این گذارها با گذارهای رخدادی در سطوح دیگر است که در نظام‌های پیچیده فراوانی می‌یابد. گذار در سطح

موضوعی، به‌این‌معناست که با پیچیده شدن نظام بین‌الملل، قدرت نیز متحول شده و در کنار قالب سنتی قدرت سخت، قدرت نرم، قدرت ارتباطی و هوشمند نیز کارایی یافته‌اند (Rosenua, 2005) و کرانه‌های هم‌پوش آن‌ها، کانون‌های برخورد را شکل می‌دهند. افزون‌براین، با چندبعدی شدن قدرت، نوعی عدم تقارن به‌چشم می‌خورد که به‌نوبه خود، سبب شکل‌گیری سلسله‌مراتب پرشماری در سطوح موضوعی ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، و ژئوکالچر می‌شود. شکل‌گیری شاخه‌های نظمی یادشده، شبکه‌ای بودن گذار برای واحدها و اهمیت یافتن الگوی توزیع ارتباطات در سیاست بین‌الملل را مطرح می‌کند (Hafner-Burton, Kahler & Montgomery, 2009). شبکه‌ای شدن گذار، کانون‌های موجود در شبکه را به‌عنوان مرکز ثقل گذار واحدها در نظام بین‌الملل مطرح خواهد کرد. به‌همین دلیل، ستیز و جدال جفت‌های رقیب در سطح نظام در وضعیت گذار، به کانون‌های شبکه منتقل می‌شود. در این مرحله، کارگزاران درگیر در گذار با دو دینامیک هم‌افزاکنده و کاهنده روبه‌رو خواهند بود. برای واحدهای چالشگر که از وضع موجود رضایت ندارند، دینامیک‌های سیستمی از نوع هم‌افزاکنده خواهد بود تا به گذار سرعت بخشید؛ درحالی‌که واحدهای راضی از وضع موجود و هم‌راستا با خواسته‌های قدرت مسلط، در برابر واحدهای تجدیدنظرطلب صاف‌آرایی می‌کنند. دینامیک‌های سیستمی میان این نوع از واحدها با واحد تجدیدنظرطلب از نوع کاهنده است. واحدها از طریق ستیزهای یادشده به تکامل شبکه منطقه‌ای خود اقدام می‌کنند. شکل‌گیری شبکه نوین، به‌نوبه خود، کانون‌های تعادل‌سازی نوین را مطرح می‌کند. در این وضعیت، کارگزار گذار برای ایجاد ثبات راهبردی در شبکه نوین، تعادل‌سازی میان کانون‌های شبکه را در دستور کار قرار می‌دهد (Ghasemi, 2018: 159). در ادامه تلاش کرده‌ایم تا پویایی‌های رقابت قدرت مسلط و چالشگر در دریا برای شکل دادن به نتیجه گذار قدرت را براساس قواعد و اصول نظام‌های پیچیده تحلیل کنیم.

۳. دینامیک قدرت و گذار در نظام بین‌الملل

با توجه به اینکه در این نظریه، قدرت و رضایت واحدها در نظام بین‌الملل، امری پویاست که در طول زمان تحول می‌یابد، تلاش‌های نظری و تجربی بسیاری برای برآورد دینامیک رشد و منابع قدرت نسبی قدرت‌های بزرگ و تحول‌خواه انجام شده است. ارزیابی‌ها تاکنون بر مبنای متغیرهایی همانند قدرت

اقتصادی، قدرت نظامی، و توده سرزمینی انجام شده است (Organski, 1958). در این پژوهش‌ها، قدرت اقتصادی و هزینه‌های نظامی بیشتر برپایه داده‌های همبستگی جنگ‌ها یا تولید ناخالص داخلی به‌عنوان شاخص درآمد اختصاصی دولت‌ها برای هزینه‌های نظامی و پروژه قدرت، اندازه‌گیری شده است. اما مشکل شاخص تولید ناخالص داخلی، ادغام دو شکل جداگانه درآمد در یک شاخص یگانه است: منابع معیشتی که دربرگیرنده کمترین منابع لازم برای تأمین معاش و بقای یک ملت است، و منابع مازاد که دربردارنده منابع اقتصادی باقی‌مانده است که می‌تواند به هزینه‌های نظامی یا فعالیت‌های اقتصادی دیگر اختصاص یابد و در راستای پروژه قدرت یک کشور خواهد بود (Garfinkel & Syropoulos, 2019). پیامد آمیختگی این دو منبع در یک شاخص، برآورد مغرضانه توزیع منابع قدرت، توانمندی دولت‌ها در پروژه قدرت، و هزینه‌های نظامی آن‌ها خواهد بود؛ به‌ویژه اینکه منابع قدرت دولت‌های کم‌درآمد با جمعیت زیاد را بیش از حد برآورد می‌کند و نرخ رشد این کشورها را زمانی که شروع به تجربه رشد اقتصادی می‌کنند، دست کم می‌گیرد (Anders, Fariss, & Markowitz, 2020).

در مقابل، اندرس و همکارانش با معرفی شاخص جدیدی با عنوان «تولید مازاد داخلی»^۱ برای رفع این مشکل، مدعی شده‌اند که این شاخص بهتر می‌تواند با ارزیابی منابع و قدرت نسبی دولت‌ها در فرایندی تاریخی، تهدید بالقوه برای قدرت مسلط را در نظام بین‌الملل مشخص کند. برپایه نتایج یافته‌های آن‌ها، سهم چین از منابع نسبی قدرت جهانی براساس تولید ناخالص داخلی برای پیش از دهه ۱۹۸۰، بیش از اندازه برآورد شده و درعین حال، برای پس از دهه ۱۹۸۰، دست کم گرفته شده است. درمقابل، برآوردها برپایه «تولید مازاد داخلی» نشان داده است که چین، طی دوره ۱۸۱۶ تا ۱۸۶۹، قدرتمندترین کشور بوده است، اما به دلیل نداشتن ثروت مازاد برای اختصاص آن به پروژه قدرت، هیچ جایگاهی در رأس هرم قدرت یا قدرت‌های بزرگ در قرن ۱۹ نداشته است. برپایه همین شاخص، چین، اکنون به بزرگ‌ترین تهدید بالقوه برای ایالات متحده در کل قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم تبدیل شده است؛ قدرتی که برای بیش از دو‌یست سال، یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های اقتصادی بود، به‌تازگی به کشوری با بیشترین منابع قدرت در جهان و بزرگ‌ترین تهدید بالقوه برای ایالات متحده در نظام بین‌الملل تبدیل شده است (Anders et al.,

^۱ Correlates of War

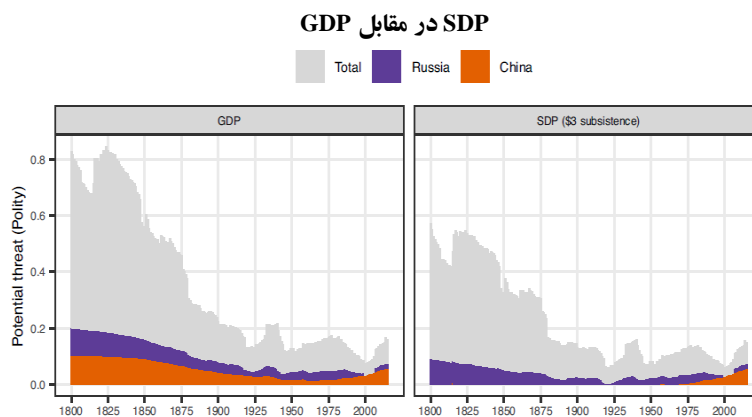
^۲ Subsistence Resources

^۳ Surplus Resources

^۴ Surplus Domestic Product (SDP)

شکل شماره (۱) موقیعت دو کشور چین و روسیه را به‌عنوان تهدیدهای بالقوه برای ایالات متحده برپایه مقایسه دو شاخص تولید ناخالص داخلی (GDP) و تولید مازاد داخلی (SDP) نشان می‌دهد.

شکل شماره (۱). مقایسه چین و روسیه به‌عنوان تهدید بالقوه جهانی برای ایالات متحده براساس شاخص



Source: Anders et al., 2020: 10

با توجه به یافته‌های پژوهش یادشده، چنانچه به‌تعمیر قاسمی (۲۰۱۸) وضعیت گذار را برپایه سه گونه قدرت هوشمند، یعنی قدرت سازنده، نوآورانه، و ویرانگر بررسی کنیم، چین برپایه سه مؤلفه قدرت هوشمند، یعنی قدرت سازنده (توانایی شکل دادن به شبکه منطقه‌ای با ایجاد موافقت‌نامه تجاری کلان‌منطقه‌ای و الگوهای تجاری و سیاسی موازی با الگوهای قدیم)، قدرت نوآورانه (نوآوری‌های سیاسی‌ای همچون ابتکار کمربندوجاده، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی) و قدرت ویرانگر (نوسازی نیروی نظامی از جمله نیروی دریایی) امکان گذار و تبدیل شدن به قدرت چالشگر/تحول‌خواه را برای خود فراهم کرده است. در این میان، چرخه جهانی قدرت و تداخل آن با چرخه منطقه‌ای و ملی چین و تهدیدهای برآمده از چنین تداخلی، رشد و تکامل دریا و اقیانوس‌محور را بر چین تحمیل کرده است. دریای جنوبی چین به‌دلیل کانونی بودن در شبکه‌های هم‌پوش منطقه‌ای - جهانی و برخوردار از جایگاه شاهراه ارتباطی شمال به جنوب و شرق به غرب، با ارزش‌ترین خوشه شبکه منطقه‌ای آسیا-پاسیفیک/هندو-پاسیفیک برای تداوم رشد و خیزش چین به‌شمار می‌آید و نقش تعیین‌کننده‌ای در گذار سیستمی قدرت دارد.

با این حال، دینامیک رشد چین در تداخل با رشد ژئوپلیتیک کشورهای همجوار، به‌ویژه ژاپن و استرالیا

دو گره پیوندی در شمال و جنوب حاشیه آسیا پاسیفیک و سنگاپور و مالزی دو گره واسطه‌ای آسیای دریایی (به دلیل تنگه مالاکا و تنگه سنگاپور) و نیز نظم دریایی مطلوب ایالات متحده در هندو پاسیفیک، به دینامیک سیستمی تبدیل شده است. در مقابل، فشارهای سیستمی ناشی از گذار در سطح جهانی در نتیجه تلاش چین برای رسیدن به جایگاه قدرت جهانی و احساس تهدید ایالات متحده از تغییر موازنه قدرت به نفع چین و به خطر افتادن هژمونی اش، سبب شکل‌گیری شاخه‌های نوین نظم و انتقال این فشارها به منطقه هندو پاسیفیک شده است؛ به گونه‌ای که توسعه منابع و نیروی دریایی چین و هند در کنار پویایی‌های دریایی قدرت‌های دریایی دیگر این منطقه (ژاپن و استرالیا) و رقابت‌های راهبردی فزاینده میان آن‌ها در چند سال اخیر، سبب ادغام دو اقیانوس آرام و هند شده است؛ در نتیجه، می‌توان مدعی شد که نوعی نظم نوین امنیتی دریایا به، بر مبنای شبکه‌های همپوش منطقه‌ای به عنوان سازه اصلی نظم نوین (سازه چندلایه) در حال شکل‌گیری است و هم‌پوشانی سطوح محلی و منطقه‌ای با سطح ژئوپلیتیک جهانی به بازی‌های راهبردی چندسطحی انجامیده است. مراد از چنین نظمی آن است که برخلاف گذشته، رقابت‌های نوین ژئوپلیتیک در این منطقه در عرصه دریاها و اقیانوس‌ها شکل می‌گیرد و نقش بنیادینی در منطق بازی راهبردی چندسطحی این منطقه ایفا می‌کند. مهم‌ترین ویژگی‌های نظم امنیتی دریایا به را می‌توان این گونه برشمرد:

۱. تحول مفهوم قدرت از زمینی به دریایی در بازی‌های راهبردی چندسطحی؛
۲. تغییر محیط راهبردی رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از حوزه‌های قاره‌ای به حوزه دریایی؛
۳. ظهور کانون‌های قدرت دریایی و اهمیت یابی قدرت‌های دریایی و نه دولت‌های ساحلی در شکل‌دهی به نظم امنیتی دریایی؛
۴. بروز تغییراتی در نوار شکننده نظم ژئوپلیتیک منطقه‌ای؛
۵. بازتعریف نقش‌ها در چارچوب محیط راهبردی جدید؛
۶. اهمیت یافتن دوباره قدرت دریایی در گذار منطقه‌ای و سیستمی (Shirkhani & Mahroug, 2018: 42).

برایند چنین تحولی در ژئوپلیتیک منطقه را می‌توان در تحول تفکر راهبردی چین از قدرت زمینی به دریایی مشاهده کرد. تفکر نیروی دریایی چین با غلبه بر موانعی همچون چشم‌انداز امنیتی درازمدت قاره‌نگر، منابع داخلی ارتش خلق و سیاست داخلی و نیز اطمینان نسبی از امنیت مرزهای زمینی، به سوی

تفکر راهبردی دریای‌پایه پیش رفته است که برآیند آن را می‌توان در اسناد دفاع ملی سال‌های پس از ۲۰۱۰ مشاهده کرد که در راستای «الزامات راهبرد دفاع فعال دور از ساحل» طراحی شده است (Herscovitch, 2017: 10). همچنین، پس از ملزم شدن دولت به تنظیم راهبرد رسمی دریایی «نظام‌مند، جامع، و با در نظر گرفتن همه عوامل نظامی، اقتصادی، و سیاست ملی» از سوی کنگره ملی خلق (۲۰۱۲)، شی جین‌پینگ در تاریخ ۲۶ مه ۲۰۱۵ با انتشار راهبرد نظامی جدید در سند دفاع ملی، نیروی دریایی آینده چین را نیروی جهانی با مأموریت‌های راهبردی دوردست معرفی کرد. در این سند برای نخستین بار به‌طور رسمی به راهبرد دریایی چین و ضرورت رها کردن «ذهنیت سنتی برتری زمینی بر دریا» و دادن اهمیت بیشتر به «مدیریت دریاها، اقیانوس‌ها، و حفظ منافع و حقوق دریایی» اشاره شده است (China's Military Strategy, 2015; Jakobson, 2015: 300).

چین پس از چند سده پذیرش استیلای ایالات متحده در اقیانوس آرام غربی، اکنون با افزایش گسترده قدرت خود در مقیاس منطقه‌ای و جهانی، در پی بازتوزیع نظم منطقه‌ای آسیا-پاسیفیک متناسب با نقش روبه‌رشد خود است؛ نظمی که اساساً دریای‌پایه است. «راهبرد هندوپاسیفیک» ایالات متحده که راهبردی دریایی است، پاسخی به رشد این کشور و تغییر چشم‌انداز ژئوپلیتیک آسیا است و این خود، بیانگر انتقال فشارهای گذار در سازه‌های نظام بین‌الملل به دینامیک‌ها و چرخه‌های قدرت منطقه‌ای برای مهار چین است. راهبرد هندوپاسیفیک برای نخستین بار در راهبرد امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۷، در دوره ترامپ، مطرح شد و با معرفی چین به‌عنوان رقیب راهبردی، نه شریک سازنده در نظم بین‌المللی، تمرکز راهبردی این کشور از آسیا-پاسیفیک، در دوره اوباما، به هندوپاسیفیک تغییر یافت (Liu, 2020; Shah, 2020). در گزارش راهبردی ۲۰۱۹ وزارت دفاع آمریکا، هدف از «ابتکار ثبات هندوپاسیفیک»، «حفظ نفوذ آمریکا در مرکز در حال ظهور رقابت قدرت بزرگ از طریق سازماندهی، مشارکت، و ارتقای منطقه شبکه‌ای شده» اعلام شد (Committee on Armed Services House of Representatives, 2019) که برآیند آن را می‌توان در راهبرد دفاع جامع شبکه‌ای ایالات متحده و نیز راهبرد شبکه‌ای چین در پاسخ به راهبرد هندوپاسیفیک آمریکا، به‌عنوان مناسب‌ترین پاسخ به نظم نامتقارن و بازی راهبردی چندسطحی حاکم بر این منطقه، مشاهده کرد.

۴. راهبرد دفاع شبکه‌ای ایالات متحده امریکا

در شرایط پیچیدگی و تعادل نوسانی ناشی از نظم نامتقارن در وضعیت گذار، سیستم‌های ساده به تنهایی پاسخ‌گوی قدرت‌ها در رویارویی یا قدرت چالشگر نیستند و در نتیجه، راهبرد دفاع جامع شبکه‌ای، مناسب‌ترین راهبرد در دوره گذار است. در این راهبرد، به دلیل نقش برجسته ارتباطات در شکل دادن به فرایندهای سیستم، کنترل از طریق شکل‌دهی به الگوی ارتباطات انجام خواهد شد که ویژگی شبکه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که هر یک از راهبردها بر پایه تراکم و چگالی ارتباطات، نقاط و کانون‌های حساس ارتباطی سیستم، کانون‌های حساس پیوندی سیستم و مسیرها و محتویات ارتباطات در شبکه، تعدیل و اجرا می‌شوند. کارکرد نهایی شبکه به اصل هم‌زمانی رفتارها و هم‌افزایی آن‌ها بستگی خواهد داشت. در اینجا هدف، همچنان حفظ نظم مطلوب خود و جلوگیری از رفتارهای نامطلوب دشمن یا متخاصم است، اما با ابزارها و فرایندهای متفاوتی که بیشتر مبتنی بر تضعیف یا تقویت ارتباطات یا هدایت آن‌ها به سوی حلقه‌های خاص است (Ghasemi, 2014: 106-109).

راهبرد شبکه‌سازی به قدرت مسلط کمک می‌کند تا با تکیه بر دولت‌های متحد منطقه‌ای از سطح تعهدات پرهزینه خود بکاهد و منابع روبه‌کاهش برآمده از زوال قدرت خود را حفظ کند. قدرت‌های منطقه‌ای نیز با پیوندسازی شبکه‌ای با قدرت جهانی، ضمن حفظ استقلال نسبی، از همراهی قدرت جهانی برای مقابله با قدرت چالشگر منطقه‌ای استفاده می‌کنند. دولت‌های متوسط منطقه‌ای نیز بدون پذیرفتن تعهدات رسمی، ضمن برخورداری از کمک‌های قدرت مسلط جهانی و قدرت‌های منطقه‌ای برای بازداشتن قدرت چالشگر، از تعامل اقتصادی با قدرت چالشگر نیز بهره‌مند می‌شوند.

جریان شبکه‌سازی در شرق آسیا توسط ایالات متحده با قرار دادن متحدان سنتی امریکا و روابط امنیتی در حال شکل‌گیری درون‌آسیایی در این شبکه، آغاز شده و سپس، با کمان‌های شمالی و جنوبی در قالب خوشه‌ها و شبکه‌های درون‌آسیایی ترکیب و پیوند یافته است. ایجاد این گونه شبکه امنیتی منطقه‌ای، نه جایگزینی برای سیستم ائتلافی، بلکه تکمیل‌کننده آن است. به‌طور سنتی، سیاست امریکا از دوران جنگ سرد به این سو به ایجاد مجموعه‌ای از ائتلاف‌های امنیتی دوجانبه موسوم به «چرخ و پره» با دولت‌های غیر کمونیستی این منطقه معطوف بود (Beeson & Lee-Brown, 2017; Fröhlich, 2018). این سیستم به معنای قرار گرفتن ایالات متحده در مرکز و دولت‌های متحد منطقه‌ای به عنوان پره‌ها در اطراف این مرکز بر مبنای ائتلاف‌های دفاعی رسمی با ژاپن، فیلیپین، کره جنوبی، استرالیا، نیوزلند (۱۹۵۱)، تایلند (۱۹۶۷)، و

تایوان (۱۹۷۹) بود که به تدریج به پایگاه‌های نظامی ایالات متحده از هاوایی تا مانیل (فیلیپین) شکل داد و پس از جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی (۱۹۹۸)، همچنان ادامه یافت (Katzenstein, 2005; Loewen, 2018).

اما اکنون، قدرت یابی چین و رویکرد مشارکتی آن در معماری تجاری و امنیتی منطقه و رویکرد یکجانبه‌گرایانه جسورانه در دریای چین جنوبی از یک سو و ضعف نسبی امریکا از سوی دیگر، ماهیت و نوع روابط کشورها در نظم منطقه‌ای را پیچیده‌تر کرده است. در این شرایط، رهیافت شبکه‌سازی ایالات متحده در قالب «ابتکار ثبات هندوپاسیفیک» از سال ۲۰۱۶ در دستور کار قرار گرفت و محورهای آن با عنوان سه‌جانبه‌سازی روابط امنیتی موجود، همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای درون آسیایی، و تقویت معماری چندجانبه منطقه‌ای مطرح شد. دولت بایدن نیز در برابر چین به عنوان یک رقیب راهبردی، رویکردی مشابه با دولت پیشین دارد و از ضرورت «بازیابی قدرت مرکزی و آمادگی برای پاسخ به چالش چین» سخن گفته است که ادامه راهبرد شبکه‌ای این کشور در تقابل با چین است (The Interim National Security Strategic Guidance, 2021). در ادامه، سه محور یادشده را بررسی کرده‌ایم.

۱. «سه‌جانبه‌سازی» روابط امنیتی موجود: برای پیشبرد این لایه‌ها، ایالات متحده در وهله نخست بر تقویت همکاری راهبردی گسترده دوجانبه و چندجانبه با متحدان سنتی‌اش، شامل ایالات متحده-کره جنوبی-ژاپن؛ ایالات متحده-ژاپن-استرالیا؛ و امریکا-ژاپن-هند به منظور افزایش سطح همکاری امنیتی و اطلاعاتی سه‌جانبه متمرکز شده است. امریکا همسو با این همکاری‌ها به عملیات نظامی مشترک، بهینه‌سازی تسلیحات و فناوری‌های مدرن، و انجام رزمایش‌های مشترک دریایی سالانه‌ای مانند «اژدهای پاسیفیک»، «مالابار»، «تالیسمان سابر» با متحدانش می‌پردازد. در این روابط، انعطاف‌پذیری بیشتری برای ایجاد مؤلفه‌های جدید همکاری نشان داده شد که برای طراحان دفاعی هر سه کشور، امکان پیگیری پاسخ‌های «یکپارچه، قوی، منعطف، و مؤثر» (Loewen, 2018: 18) را در مقابل اقدامات فعالانه چین فراهم می‌کند. تقویت پایگاه‌های دریایی در هندوپاسیفیک، استقرار سامانه دفاع موشکی تاد در کره جنوبی به منظور تضعیف بازدارندگی هسته‌ای چین، و مشارکت سه‌جانبه امریکا، استرالیا، و ژاپن در سرمایه‌گذاری‌های زیرساخت در هندوپاسیفیک، از مهم‌ترین اقدامات امریکا در این راستا به‌شمار می‌آیند (Liu, 2020). همچنین، ایالات متحده در سال ۲۰۱۷، به همراه استرالیا، ژاپن، و هند، گفت‌وگوی امنیتی چهارجانبه‌ای (کوآد) را در مانیل برگزار، و در آن بر نظم آسیایی قانون‌محور تأکید کرد (Panda, 2019; Shah, 2020). در سال ۲۰۱۸ نیز نیروی دریایی امریکا، نام فرماندهی پاسیفیک را به فرماندهی هند و

پاسیفیک تغییر داد (He & Li, 2020).

۲. **گسترش همکاری های امنیتی منطقه ای درون آسیایی (ارتباط پره با پره):** در لایه دوم شبکه سازی، ایالات متحده به طور مستقیم و غیرمستقیم، از روابط راهبردی مستقل درون آسیایی (مستقل از حضور امریکا) میان متحدان و شرکای بالقوه خود حمایت می کند. ژاپن، استرالیا، و هند، مهم ترین نقش، یعنی پاسداری منطقه ای و پیوند ساز، را در این شبکه سازی به عهده دارند. ژاپن در سال ۲۰۰۷، پیشنهاد «هم پیوندی پویا بین اقیانوس هند و پاسیفیک» را مطرح کرد. استرالیا نیز اصطلاح هندوپاسیفیک را در سند دفاع ملی ۲۰۱۳ خود به کار برد. *برندان تیلور* بر این نظر است که استقبال استرالیا از این مفهوم، در دو سنت غالب در سیاست خارجی این کشور ریشه دارد: نخست، سنت «متحد وابسته» که به اتحاد با ایالات متحده و یکی از گره های پیوند دهنده اصلی راهبرد «هندوپاسیفیک آزاد و باز» آن اشاره دارد و دوم، سنت «قدرت متوسط» که بیانگر ایفای نقش رهبری هنجاری برای میانجی گری میان قدرت های بزرگ رقیب از طریق ابزارهای نهادی است (Taylor, 2020). به طور کلی، پیوندهای شبکه ای ژاپن و استرالیا لایه های سه گانه زیر را در برمی گیرند:

- همکاری دفاعی مستقیم با توانمندترین کشورهای منطقه، همانند همکاری های دوجانبه یا سه جانبه با کره جنوبی، هند، سنگاپور. این همکاری در قالب به اشتراک گذاری اطلاعات، آگاهی رسانی درباره قلمرو دریایی و جنگ زیردریایی، رزمایش دریایی مشترک، همکاری مشترک در زمینه موشک های بالستیک، سازماندهی می شود؛ برای نمونه، می توان به امضای توافق «چشم انداز ۲۰۲۵ هند و ژاپن» (۲۰۱۵) برای همکاری راهبردی در آسیا پاسیفیک و اقیانوس هند و نیز «کریدور رشد آسیا-آفریقا» (۲۰۱۷) هند و ژاپن در راستای مقابله با ابتکار «یک کمر بند، یک جاده» چین اشاره کرد که در آن، هند با استفاده از بودجه و فناوری های ژاپن، به توسعه بنادر آسیا و آفریقا می پردازد (Loewen, 2018: 31; Taniguchi, 2020). هند نیز به عنوان یکی از گره های مهم هندوپاسیفیک، با ادغام کشورهای حاشیه اقیانوس هند، آسه آن، و گفت و گوی امنیتی چهارجانبه در راستای تحکیم ابتکار ثبات هندوپاسیفیک گام برداشته است. همچنین، در سال ۲۰۲۱، نشست کواد پلاس با حضور نمایندگان از نیوزلند، کره جنوبی، و ویتنام برگزار، و در آن

۱ Spoke to Spoke

۲ Quad Plus

بر روح کواد او هندوپاسیفیک باز و آزاد تأکید شد (Rajagopalan, 2021).

• توانمندسازی شرکای منطقه‌ای که به معنای تقویت توانمندی دفاعی دولت‌های منطقه، به‌ویژه کشورهای ساحلی جنوب شرق آسیا (ویتنام، فیلیپین، مالزی، اندونزی، تایلند، و میانمار) برای افزایش گشت‌زنی و حفاظت از مرزهای هوایی، زمینی، و دریایی با دولت‌هایی همانند است. ژاپن و استرالیا با این کشورها قراردادهای سرمایه‌گذاری بلندمدت در حوزه توانمندسازی و انتقال فناوری دفاعی امضا کرده و به مبادلات آموزش دفاعی و نشست‌های دریایی دوجانبه یا سه‌جانبه روی آورده‌اند (Ton, 2018: 24-25; Defense of Japan, 2016: 330-331).

• افزایش دامنه و گستره فروش تسلیحات به دولت‌های منطقه و همکاری درون منطقه‌ای با نهاد آسه‌آن برای بازداشتن چین از اعمال نفوذ بر همسایگانش (Fontaine et al., 2017: 19-20). ژاپن با برداشتن برخی محدودیت‌های اولیه از فروش تسلیحات و استفاده نظامی از فضا به همراه استرالیا، در فهرست کشورهای فروشنده تسلیحات به دولت‌های ساحلی جنوب شرق آسیا قرار گرفته، و بر ضرورت پذیرش «مسئولیت بیشتر» برای اجرای آزادی کشتیرانی در دریای جنوبی و شرقی چین جنوبی به منظور تحقق همکاری عملی با نیروهای امریکا تأکید کرده‌اند (Fröhlich, 2018: 18).

۳. شبکه‌سازی امنیتی از طریق معماری چندجانبه منطقه‌ای: ایالات متحده، آسه‌آن را

مهم‌ترین نهاد چندجانبه در نظام حکمرانی منطقه‌ای در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی و گره مهمی در شبکه‌سازی خود به‌شمار می‌آورد. نمود عینی این نگرش در پیوستن به معاهده مودت و دوستی (۲۰۰۹)، مشارکت در نشست شرق آسیا (۲۰۱۰)، حضور در نشست‌های امنیتی‌ای مانند مجمع منطقه‌ای آسه‌آن (آرف) و نشست وزرای دفاع آسه‌آن به‌علاوه هشت قابل مشاهده است (Son, 2015: 220). آسه‌آن در سی و چهارمین نشست خود در ژوئیه ۲۰۱۹، «چشم‌انداز هندوپاسیفیک آسه‌آن» را مطرح کرد که هم‌راستا با ابتکار ثبات هندوپاسیفیک است و می‌توان آن را، با توجه به ۱۸ ماه تلاش لابی‌گری جاکارتا، نوعی پیروزی سیاست خارجی اندونزی برای تقویت محوریت آسه‌آن در تکامل ساخت هندوپاسیفیک دانست. این چشم‌انداز، بیانگر طرحی برای ارتقای گفت‌وگوهای منطقه‌ای و همکاری در راستای گسترش نگرانی‌های ژئواستراتژیک از آسیا‌پاسیفیک به مجموعه هندوپاسیفیک است (Anwar, 2020; Scott,

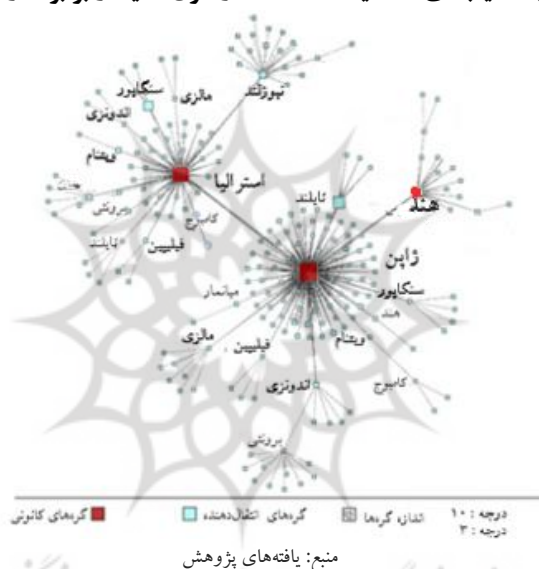
۱ The Spirit of the Quad

۲ ADMM+8

2020).

در مجموع، راهبرد دفاع جامع شبکه‌ای ایالات متحده با انتقال فشارهای سیستمی به دینامیک‌های ژئوپلیتیک دریا در هندوپاسیفیک، معمای «پیوند چهار دریا» شامل درگیری‌ها در دریای جنوبی چین، تنگه تایوان، دریای شرقی چین، و دریای زرد (شبه جزیره کره) را به «معمای مالاکا» چین (گره پیوندی اقیانوس آرام به هند) افزود و به یک سازه چندسطحی برای مهار این کشور شکل داد. شکل شماره (۲)، شبکه ائتلاف امریکا را به تصویر می‌کشد. ژاپن و استرالیا، گره‌های کانونی این شبکه، به‌عنوان نقاط تولیدکننده پیوند ارتباطی، به‌شمار می‌آیند. گره‌های با درجه بالا، نقاط انتقال‌دهنده پیوند، و گره‌های پیوندی، گره‌های مصرف‌کننده و در برخی شرایط، بسته به راهبرد و موقعیت جغرافیایی دریا، انتقال‌دهنده پیوندهای ارتباطی در نظر گرفته می‌شوند.

شکل شماره (۲). شبکه لایه‌بندی شده ایالات متحده در شرق آسیا در برابر قدرت‌یابی دریایی چین



۵. راهبرد دفاع شبکه‌ای چین

ادراک چین از ترس محاصره راهبردی از سوی ایالات متحده، بر تفکر راهبردی چین تأثیر گذاشته است و راهبرد هندوپاسیفیک ایالات متحده امریکا را طرحی برای مهار رشد خود به‌شمار می‌آورد. به‌همین دلیل، در آخرین سند دفاع ملی خود در سال ۲۰۱۹، از به‌کار بردن اصطلاح هندوپاسیفیک اجتناب

کرد و همچنان، اصطلاح آسیاپاسیفیک را به کار می‌برد؛ اگرچه راهبردهای اقتصادی و سیاسی آن، هردو اقیانوس آرام و هند را پوشش می‌دهد (Shah, 2020). چین اکنون با توجه به ضعف نسبی خود در مقابل قدرت دریایی ایالات متحده، راهبردهای غیرخطی و نامتقارن را در نبرد دریایی دنبال می‌کند و در عین حال، اقدامات گسترده‌ای را به منظور نوسازی نظامی نیروی دریایی در دستور کار قرار داده است تا قادر به رویارویی با رقبای دریایی مدرن، به‌ویژه تایوان، ژاپن، هند، و ایالات متحده باشد (Durani, 2015: 92)؛ بنابراین، راهبرد دفاع شبکه‌ای چین را می‌توان در قالب مجموعه‌ای از پاسخ‌ها به راهبرد شبکه‌ی دفاعی ایالات متحده و الزامات امنیت ملی چین جست‌وجو کرد.

به نظر می‌رسد، این راهبرد در قالب «عملیات دریایی متحرک، نامتقارن، و غیرخطی» با توسعه توانمندی «بازدارندگی راهبردی هسته‌ای و متعارف، ضدحمله، سامانه متحرک دفاع ملی، انکار دسترسی، تمرین‌های دریایی، رزمایش‌های مشترک دریایی، دفاع جامع و حمایت جامع» (China's Military Strategy, 2015) بتواند به این کشور کمک کند تا با گذشتن از زنجیره جزایر، به اقیانوس برسد و از آنجا در راستای همکاری با نیروهای خارجی برای رسیدن به اهداف خاص در دوره‌های خاص یا دفاع از منافع ملی، نهادها، افراد، و دارایی‌های خارجی ماورای بحار چین، اقدام کند. مهم‌ترین محورهای راهبرد دفاع شبکه‌ای چین عبارتند از:

۱. تقویت توانمندی‌های ضد دسترسی/انکار منطقه: چین با توجه به توانمندی نظامی نامتقارن ایالات متحده تصمیم گرفته است برای بازداشتن نیروی دریایی آمریکا در دریای جنوبی چین و کل منطقه هندوپاسیفیک از ابزارهای نامتقارن استفاده کند. این کشور برای تحقق هدف یادشده، تلاش خود را به ایجاد شبکه جنگی «ضددسترسی/انکار منطقه» معطوف کرد تا فرماندهی اقیانوسی آمریکا را تاجایی که ممکن است، از این منطقه، به‌ویژه از مداخله فعال در سناریوی تایوان یا درگیری‌های نظامی دیگر در آب‌های هندوپاسیفیک، دور نگه دارد. هدف «انکار دسترسی (A2)» بازداشتن نیروهای ایالات متحده از مداخله از طریق پایگاه‌های ثابت زمینی در صحنه‌های عملیاتی است؛ درحالی که هدف راهبرد «انکار منطقه (AD)» جلوگیری از آزادی عمل نیروهای دریایی در صحنه است (Bitzinger, 2012; Norris, 2020). به نظر تحلیل‌گران نظامی، شکل‌گیری این شبکه رزمی، پیامدهای قابل توجهی برای دکترین دفاعی آمریکا در هندوپاسیفیک و مفهوم نبرد هوادریای آن خواهد داشت و گزینه‌های آمریکا را به شدت محدود خواهد

می کند (Lin & Gertner: 2015; Zeman, 2021). در این شبکه رزمی، چین بر کسب توانمندی زیر دریایی ها، هواپیمای جنگنده با سوخت هوایی، موشک های کروز و بالستیک مانند موشک های ضد کشتی (ASBM)، ناو هواپیمابر، بمب افکن های زمین پایه دوربرد، هواپیماهای حمل و نقل، و دستیابی به ابزارهای انکار به شکل سکوی های تسلیحاتی پیشرفته ای مانند ناوشکن های موسوم به "Sovremenny"، رادار نظارت دوربرد، سامانه های دفاع هوایی یکپارچه، توانمندی های جنگ سایبری و فضایی و جنگ ضد ماهواره با دقت بالا بین ساحل و زنجیره دوم جزایر، متمرکز می شود.

۲. توانمندی نیروهای سطح: این توانمندی در بردارنده تقویت ناوگان دریای شمال، ناوگان دریای شرق، و ناوگان دریای جنوب است. در این میان، ناوگان دریای جنوب در ژان جیانگ در استان گواندونگ، با اختصاص انبوهی از کشتی های مدرن و جایگزینی بسیاری از کشتی های قدیمی و فرسوده با کشتی های مدرن با قابلیت تهاجمی بیشتر، از همه بزرگ تر و توانمندتر است و فناوری های دفاعی پیشرفته ای دارد. نیروی دریایی این کشور پس از چندین دهه موفقیت در ایجاد جنگنده ها و ناوشکن های کوچک، به تازگی تولید ناوشکن هایی همچون چهار ناوشکن رسته لیویانگ مجهز به موشک های سطح به هوا، دو کشتی کوچک جنگی مجهز به موشک های سطح به هوا، و نیز زیر دریایی های جدید تهاجمی شامل چهار عدد از رسته کیلو، دو عدد از رسته شانگ، سه عدد از رسته سونگ، و یک عدد از رسته یوان را شروع کرده است. همچنین، به منظور حفظ بازدارندگی، اقدام به توسعه ناوهای هواپیمابر کرده است (Rahman & Tsamenyi, 2010: 324).

۳. توانمندی دفاع هوایی و موشکی: بخش دیگری از راهبرد دفاع شبکه ای چین، تقویت توانمندی هوایی و موشکی در دریای چین جنوبی و شرقی است. موشک های بالستیک ضد کشتی، سامانه تسلیحاتی جدید نیروی دریایی خلق چین برای رسیدن به راهبرد ضد دسترسی/انکار منطقه بین ساحل و زنجیره دوم جزایر است. چین، زرادخانه بزرگی از موشک های بالستیک منطقه ای را گردآوری کرده است

۱ Zhanjiang

۲ Kilo

۳ Shang

۴ Song

۵ Yuan

۶ Anti-Ship Ballistic Missile (ASBM)

که قادر به پرتاب موشک در تمام هندوپاسیفیک است (Sankaran, 2021). پایگاه نیروی هوایی کادنا و ایستگاه هوایی دریایی فوتنما؛ تنها دو مورد از پایگاه‌هایی هستند که در تنگه تایوان در شعاع کمتر از هزار کیلومتری جنگنده‌های امریکایی واقع شده‌اند و می‌توانند برای فواصل دورتر به متحدان امریکا نیز ضربه بزنند. اگر چین بتواند چندین موج موشکی در مقیاس اقیانوسی پرتاب کند یا دارای‌های موشکی حیاتی امریکا و متحدانش در هندوپاسیفیک را از کار بیندازد، می‌تواند آسیب جدی‌ای به قابلیت‌های نظامی آن‌ها وارد کند (Sankaran, 2020: 4-5). همچنین، موشک‌های بالستیک ضد کشتی زمین‌پایه، ابزارهایی را برای حمله به اهداف در حال حرکت ماورای افق، به‌ویژه ناوهای هواپیمابر ایالات متحده، فراهم می‌کند. موشک بالستیک DF-21D با قابلیت مانور در مأموریت‌های احتمالی در برابر حمله ناوهای هواپیمابر امریکا یا کشتی‌های سطحی بزرگ، و توسعه سامانه موشک‌های بالستیک زیردریایی پایه (به‌ویژه آن‌هایی که مجهز به موشک بالستیک قاره‌پیمای زیردریایی پرتاب (SLBM) با برد بلند هستند) بخشی از این توانمندی به‌شمار می‌آیند. بخش دیگری از این تلاش به ایجاد منطقه شناسایی دفاع هوایی در دریای شرقی چین در نوامبر ۲۰۱۳ معطوف شده است که بیشتر مناطق مورد مناقشه در دریای چین شرقی را دربر می‌گیرد (Hsu, 2014; Rinehart & Elias, 2015: 6-15).

۴. پایگاه‌سازی: در دهه اخیر، چین اقدام به پایگاه‌سازی گسترده در سراسر دریای جنوبی چین و نظامی‌سازی جزایر و صخره‌های اشغال‌شده، به‌ویژه در جزیره هاینان^۱ و مجمع‌الجزایر پاراسل و اسپراتلی کرده است. این اقدام، ایجاد پایگاه‌های نظامی، اسکله، پایگاه‌های نظارت، باند فرودگاه، انبارهای ذخیره مهمات، زیردریایی هسته‌ای، و ساخت بنادر «در امتداد خطوط ارتباطات دریایی اصلی» (Rahman & Tsamenyi, 2010: 230) را دربر می‌گیرد. چین، همچنین اقدام به ساخت بنادری در خارج از سرزمین اصلی خود کرده است که مهم‌ترین هدف آن، عملیاتی کردن طرح «جاده ابریشم دریایی قرن بیست‌ویکم»^۲ است که می‌تواند به‌طور غیرمستقیم سبب افزایش موقعیت چین در مناقشات آبی اطراف این کشور با کشورهای جنوب شرق آسیا شود. همچنین این طرح، با افزایش حضور و مشارکت فعال نیروی دریایی چین در امتداد خطوط ارتباطی دریایی اصلی جهان و در نتیجه، کاهش آسیب‌پذیری خطوط دریایی

^۱ Kadena Air Force Base (AFB)

^۲ Futenma Marine Air Station

^۳ Hanian

^۴ 21st Century Maritime Silk Road

چین از تنگهٔ مالاکا به تأمین امنیت، تنوع انرژی، و تداوم رشد اقتصادی، به‌عنوان اولویت‌های نخست سیاست خارجی این کشور، کمک می‌کند.

۵. دیپلماسی دریایی: دیپلماسی دریایی، دربرگیرندهٔ تلاش‌های نیروی دریایی چین برای برگزاری منظم رزمایش‌های چندگانه در اقیانوس آرام غربی و در دههٔ اخیر در خارج از مرزهایش در راستای گرایش به «آب‌های آزاد» و عملیات «در مقیاس جهانی» است. ویژگی عمدهٔ این رزمایش‌ها، بررسی سطح توانمندی‌های این کشور در مواردی مانند عملیات جست‌وجو و نجات، تدارک‌رسانی دریایی، آرایش‌های نظامی ضدهوایی، تیراندازی با سلاح‌های تهاجمی کوچک و انجام ناوبری از راه دور و همچنین، کسب مهارت برای انجام مأموریت‌های دریایی نزدیک است.

۶. مشارکت راهبردی و دیپلماسی دریایی: بخش دیگری از فعالیت‌های شبکه‌سازی چین به برقراری پیوندهای دوجانبه و مشارکت راهبردی با دولت‌های منطقه معطوف می‌شود که بیشتر آن‌ها، شرکای آسیایی ایالات متحده نیز هستند. چین امیدوار است بتواند با تکیه بر پیوندهای دوجانبه و دیپلماسی دریایی، موضوع اختلافات سرزمینی در دریای جنوبی چین را به‌صورت دوجانبه حل کند و راهی برای کاهش راهبرد هندوپاسیفیک بیابد؛ برای نمونه، می‌توان به گفت‌وگوهای امنیتی-نظامی دوجانبهٔ هند و چین در سال ۲۰۱۷ برای پایان دادن به تنش‌های مرزی در دو کلام و رسیدن به اجماع راهبردی در حوزهٔ امنیت نظامی در سال ۲۰۱۸ اشاره کرد. همچنین، می‌توان به تلاش چین برای بهبود روابط با ژاپن اشاره کرد که به دیدار مقامات دو کشور در سال ۲۰۱۸ و توافق بر سر به‌کارگیری «سازوکارهای ارتباطی هوا-دریا» برای جلوگیری از درگیری بین نیروی دریایی و دفاعی دو کشور و مدیریت بحران دریایی انجامید (Liu, 2020; Shah, 2020). این سیاست چین، بیانگر بازگشت به احتیاط و خویشتن‌داری در روابط با کشورهای همسایه و ترکیب راهبرد همکاری و رقابت در رویارویی با راهبرد هندوپاسیفیک امریکا و متحدانش است.

بنابراین، می‌توان دریافت که گذار نظم در شرق آسیا به‌دلیل هم‌پوشانی با گذار در سطح جهانی، بسیار پیچیده‌تر از گزاره‌های ساده‌ای است که در نظریه‌های سنتی گذار قدرت مطرح شده است. در این فرایند سازه‌های چندلایهٔ نظم، دریا و اقیانوس، نقش بنیادینی در منطق گذار قدرت و گذار نظم یافته‌اند و مدیریت چنین نظمی، مستلزم راهبرد دفاع جامع شبکه‌ای از سوی هریک از کنشگران کلیدی حاضر در

رقابت راهبردی در منطقه هندوپاسیفیک است تا قابلیت انطباق با پیچیدگی نظام بین‌الملل و روندهای غیرخطی آن را داشته باشند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر، بیانگر اهمیت دریاها و اقیانوس در فرایند گذار سیستمی قدرت در قرن بیست و یکم است. هندوپاسیفیک، نقطه تلاقی نظم جهانی و منطقه‌ای و انتقال فشارهای سیستمی رقابت قدرت جهانی ایالات متحده و چین است که سبب تغییر محیط راهبردی رقابت‌های ژئوپلیتیک هندوپاسیفیک از حوزه‌های قاره‌ای به حوزه دریایی شده است. به همین دلیل، می‌توان مدعی شد که نوعی نظم امنیتی نوین دریایا به بر مبنای شبکه‌های هم‌پوش منطقه‌ای در هندوپاسیفیک در حال شکل‌گیری است که در قالب راهبرد دفاع جامع شبکه، به ایجاد یک بازی راهبردی چندسطحی انجامیده است. در این نوع راهبرد شبکه‌ای، هم‌زمانی و هم‌پایانی راهبردهای قدرت‌های متوسط و کوچک منطقه با قدرت‌های بزرگ، نقش آفرینی می‌کنند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تهدیدهای راهبردی و شبکه‌سازی، از طریق پیوندسازی میان خوشه‌ها، سبب تشدید وابستگی حساس می‌شود که بر این اساس، بی‌تعادلی ژئوپلیتیک و بی‌ثباتی نظام خواهد بود؛ بنابراین، منطقه هندوپاسیفیک، برخلاف نظام‌های ساده گذشته، به تنهایی در چارچوب منطق بازی قدرت و رقابت میان قدرت‌های بزرگ تعریف نمی‌شود، بلکه گره‌ها یا واحدهای درون منطقه و چگالی ارتباطی میان آن‌ها نیز نقش مهمی در تعریف منطقه دارند. در نتیجه، به الگوی نظم نامتقارنی شکل می‌دهد که بازی راهبردی میان جفت‌ها را نشدنی، و گذار را به امری سیستمی تبدیل می‌کند؛ به گونه‌ای که در عمل، دیگر امکان تحقق هژمونی کلاسیک وجود ندارد.

References

- Abdollahian, M. & Kang, K. (2008). In Search of Structure: The Nonlinear Dynamics of Power Transitions. *International Interactions*, 34:4, 333-357.
- Anwar, D. F. (2020). Indonesia and the ASEAN outlook on the Indo-pacific. *International Affairs*, 96(1), 111-129.
- Azimi, S. R. et al. (2021). *Belt and Road Initiative; Joint Economic Opportunities between Iran and China*. Office of Financial and Commercial Markets Studies. Peike Nor, Tehran [in Persian].
- Beeson, M., Lee-Brown, T. (2017). The Future of Asian Regionalism: Not What It Used to Be? The Future of Asian Regionalism? *Asia & the Pacific Policy Studies*, 4, 2, pp. 195-206.
- Bitzinger, R. A. (2012). *Air-Sea Battle: Old wine in New Bottles?* RSIS Commentaries.
- Cheng, D. (2014). The US Needs an Integrated Approach to Counter China's Anti-

- access/area Denial Strategy. *The Heritage Foundation*, Available at: <https://www.heritage.org/defense/report/the-us-needs-integrated-approach-counter-chinas-anti-accessarea-denial-strategy>.
- China's Military Strategy (2015). available at file:///C:/Users/user/Desktop/new%20sea/China's-Military-Strategy-2015.pdf.
- China's Military Strategy (2015). available at: file:///C:/Users/user/Desktop/new%20sea/China's-Military-Strategy-2015.pdf.
- Cohen, S. B. (2003). *Geopolitics of the World System*. Rowman & Littlefield.
- Cole, B. (2016). *China's Quest for Great Power: Ships, Oil, and Foreign Policy*. Naval Institute Press.
- Committee on Armed Services House of Representatives (2019). *National Defense Authorization Act for Fiscal Year 2019*, House of Representatives. Available at: <https://www.congress.gov/115/crpt/hrpt676/CRPT-115hrpt676.pdf>
- Cudworth, E., & Hobden, S. (2010). Anarchy and Anarchism: Towards a Theory of Complex International Systems. *Millennium*, 39(2), 399-416.
- Defense of Japan (Annual White Paper) (2015). Available at: https://warp.da.ndl.go.jp/info:ndljp/pid/11591426/www.mod.go.jp/e/publ/w_paper/2015.html.
- Defense of Japan (Annual White Paper) (2016). Available at: https://warp.da.ndl.go.jp/info:ndljp/pid/11591426/www.mod.go.jp/e/publ/w_paper/2016.html.
- Dittmer, L. (2017). Xi Jinping's "New Normal": Quo Vadis? *Journal of Chinese Political Science*, 22(3), 429-446.
- Doran, C. F. (1989). Systemic Disequilibrium, Foreign Policy Role, and the Power Cycle: Challenges for Research Design. *Journal of Conflict Resolution*, 33(3), 371-401.
- Durani, L. A. (2015). *China and the South China Sea: The Emergence of the Huaqing Doctrine* (Doctoral Dissertation, Virginia Tech).
- Fontaine, R. (2017). Networking Security in Asia. *The Washington Quarterly*, 40(3), 45-62.
- Fravel, M (2012). Economic Growth, Regime Insecurity, and Military Strategy: Explaining the Rise of Noncombat Operations in China, in: *The Nexus of Economics, Security, and International Relations in East Asia*, University Press, Stanford.
- Fravel, M. T. (2011). China's Strategy in the South China Sea. *Contemporary Southeast Asia*, 292-319.
- Fravel, M. T. (2014). *The PLA and National Security Decisionmaking: Insights from China's Territorial and Maritime Disputes*. In *The PLA's Role in National Security Policy-Making* (Phillip Saunders and Andrew Scobell, eds.), Stanford: Stanford University Press, Forthcoming). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2544133>.
- Fröhlich, S. (2018). The US Pivot and its Implications for the Current East Asian Security Architecture. In *The Changing East Asian Security Landscape*, 11-22. Springer VS, Wiesbaden.
- Fukuyama, F. (2003). *Our posthuman future: Consequences of the Biotechnology revolution*. Farrar, Straus and Giroux.
- Garfinkel, M. R., & Syropoulos, C. (2019). Problems of Commitment in Arming and War: How Insecurity and Destruction Matter. *Public Choice*, 178(3), 349-369.
- Ghasemi, F. (2014). *Theories of International Relations: Cybernetics and Foreign Policy*.

- Mizan Press, Tehran [in persian].
- Ghasemi, F. (2018). *Complexity-Chaos Theory and War in International Relations*. University of Tehran Press. [in persian]
- Ghasemi, F. (2018). Complexity- Chaos Theory: New Turning Point in Explaining of Regional Network Evolution. *Politics Quarterly*, 47 (4), 1005-1024 [in persian].
- Goldstein, A. (2020). China's Grand Strategy under Xi Jinping: Reassurance, Reform, and Resistance. *International Security*, 45(1), 164-201.
- Hafner-Burton, E. M., Kahler, M., & Montgomery, A. H. (2009). Network Analysis for International Relations. *International Organization*, 63(3), 559-592.
- Harrison, N. E. (2006). Complex Systems and the Practice of World Politics. *Complexity in World Politics: Concepts and Methods of a New Paradigm*, 183-196.
- Hartnett, D. (2014). The Father of the Modern Chinese Navy—Liu Hauqing. *Center for International Maritime Security*, October, 8. Available at <http://cimsec.org/father-modern-chinese-navy-liu-huaqing/13291>.
- He, K., & Feng, H. (2014). China's Bargaining Strategies for a Peaceful Rise: Successes and Challenges. *Asian Security*, 10(2), 168-187.
- He, K., & Li, M. (2020). Understanding the Dynamics of the Indo-Pacific: US-China Strategic Competition, Regional Actors, and beyond. *International Affairs*, 96(1), 1-7.
- Herscovitch, B. (2017). *A Balanced Threat Assessment of China's South China Sea Policy*. CATO Institute.
- Hoffmann, M. J., & Riley Jr, J. (2002). The Science of Political Science: Linearity or Complexity in Designing Social Inquiry. *New Political Science*, 24(2), 303-320.
- Hong Kong Trade Development Council (2017). Available at: www.hktdc.com.
- Howarth, P. (2006). *China's Rising Sea Power: The PLA Navy's Submarine Challenge*. Routledge.
- Hsu, K. (2014). *Air Defense Identification Zone Intended to Provide China Greater Flexibility to Enforce East China Sea Claims*. US-China Economic and Security Review Commission.
- Jakobson, L. (2015). The PLA and Maritime Security Actors. *PLA Influence on Chinese National Security Policy-Making*.
- Jervis, R. (1997). Complexity and the Analysis of Political and Social Life. *Political Science Quarterly*, 112(4), 569-593.
- Karim, M. A. (2013). The South China Sea Disputes: Is High Politics Overtaking? *Pacific Focus*, 28(1), 99-119.
- Katzenstein, P. (2005). *A World of Regions: Asia and Europe in the American Imperium*. Ithaca and London: Cornell University Press.
- Kavalski, E. (2007). The Fifth Debate and the Emergence of Complex International Relations Theory: Notes on the Application of Complexity Theory to the Study of International Life. *Cambridge Review of International Affairs*, 20(3), 435-454.
- Kim W (1991). Alliance Rransitions and Great Power War. *American Journal of Political Science*, 35(4), 833-850.
- Kim W (1992). Power Transitions and Great Power War from Westphalia to Waterloo. *World Politics*, 45(1), 153-172.
- Kim, T. (2018). Sino-American Competition as Security Suppliers in the Asia-Pacific. In: *The Changing East Asian Security Landscape*, 39-59. Springer VS, Wiesbaden.
- Kim, W. (1996). Power Parity, Alliance, and War from 1648 to 1975. *Parity and War:*

- Evaluations and Extensions of the War Ledger*, 93-105.
- Korolev, A. (2016). Systemic Balancing and Regional Hedging: China–Russia Relations. *The Chinese Journal of International Politics*, 9(4), 375-397.
- Lee, S. H. (2015). Global and Regional Orders in the 21st Century in Terms of Multi-Layered Power Transition Theory: The Cases of US–China and China–Japan Relations. *International Area Studies Review*, 18(3), 266-279.
- Lemke, D. (2002). *Regions of War and Peace* (Vol. 80). Cambridge University Press.
- Lemke, D., & Werner, S. (1996). Power Parity, Commitment to Change, and War. *International Studies Quarterly*, 40(2), 235-260.
- Levy, J. S., & Thompson, W. R. (2010). Balancing on Land and at Sea: Do States Ally Against the Leading Global Power?. *International Security*, 35(1), 7-43.
- Lim, Y. H. (2015). How (Dis) Satisfied is China? A Power Transition Theory Perspective. *Journal of Contemporary China*, 24(92), 280-297.
- Lin, K. C., & Gertner, A. V. (2015). Maritime Security in the Asia-Pacific. *Research Paper*.
- Loewen, H. (2018). Intra-Asia Pacific Defense Cooperation and the Emergence of a 2nd Order Security Architecture. In: *The Changing East Asian Security Landscape* (pp. 23-38). Springer VS, Wiesbaden.
- Loewen, H., & Fröhlich, S. (2017). *The Changing East Asian Security Landscape*.
- Mearsheimer, J. J. (2001). *The Rragedy of Great Power Politics*. WW Norton & Company.
- Menand, L. (2018). Francis Fukuyama Postpones the End of History, *The New Yorker*. Available at: <https://www.newyorker.com/magazine/2018/09/03/francis-fukuyama-postpones-the-end-of-history>
- Modelski, G., & Morgan, P. M. (1985). Understanding Global War. *Journal of Conflict Resolution*, 29(3), 391-417.
- Modelski, G., & Thompson, W. R. (1988). Seapower and Global Politics. In: *Seapower in Global Politics, 1494–1993* (pp. 3-26). Palgrave Macmillan, London.
- National Security Strategy of the United States of America (2017). THE White House.
- Norris, V. (2020). *Countering Unrestricted Warfare: Preparing to Compete Against Chinas Actual Strategy*. Air War College Maxwell AFB United States.
- Organski, A. F. K (1958). *World Politics*. New York: Alfred A. Knopf.
- Organski, A. F. K and Jacek Kugler (1980). *The War Ledger*. Chicago, IL: The University of Chicago Press.
- Rahman, C., & Tsamenyi, M. (2010). A Strategic Perspective on Security and Naval Issues in the South China Sea. *Ocean Development & International Law*, 41(4), 315-333.
- Rajagopalan, R. P. (2020). Towards a Quad-Plus arrangement?. Available at: <https://perthusasia.edu.au/our-work/towards-a-quad-plus-arrangement>.
- Rinehart, I. E., & Elias, B. (2015). *China's Air Defense Identification Zone (ADIZ)*.
- Rosenau, J. N. (2005). Global Governance as Disaggregated Complexity. *Contending Perspectives on Global Governance: Coherence and Contestation*, 131-53.
- Sankaran, J. (2021). Missile Wars in the Asia Pacific: The Threat of Chinese Regional Missiles and US-allied Missile Defense Response. *Asian Security*, 17(1), 25-45.
- Scott, D. (2012). Conflict Irresolution in the South China Sea. *Asian Survey*, 52(6), 1019-1042. doi:10.1525/as.2012.52.6.1019.
- Scott, D. (2019). The Geoeconomics and Geopolitics of Japan's 'Indo-Pacific' Strategy. *Journal of Asian Security and International Affairs*, 6(2), 136-161.

- Shambaugh, D. L. (2013). *China Goes Global: The Partial Power* (Vol. 111). Oxford: Oxford University Press.
- Shilrkhani, M. A., Mahrough, F. (2018). *The Rise of China In a Transition Era; Global and Regional Dynamics*. University of Tehran Press. [in persian]
- Son, N. H. (2015). ASEAN-Japan Strategic Partnership in Southeast Asia: Maritime security and cooperation. *Beyond*, 214-227.
- Swaine, M. D. (2018). Chinese Wiews of Foreign Policy in the 19th Party Congress. *China Leadership Monitor*, 55(23), 1-13.
- Tammen R, Kugler J, Lemke D, Stam A, Alsharabati C, Abdollahian M, Efird B, Organski AFK (2000). *Power Transitions*. New York, NY: Chatham House.
- Tammen, R., Kugler, J., Lemke, D., Stam, A., Abdollahian, M., Al-Sharabati, C., & Organski, A. F. K. (2000). *Power Transitions. Strategies for the 21st Century*.
- Taniguchi, T. (2020). Should We Forget about the Asia-Africa Growth Corridor. *Lettre du Centre Asie*, (87).
- Tessman, B. F., & Chan, S. (2004). Power Cycles, Risk Propensity, and Great-Power Deterrence. *Journal of Conflict Resolution*, 48(2), 131-153.
- Thayer CA. (2013). New Commitment to a Code of Conduct in the South China Sea? *NBR Commentary*, pp. 1 - 5, available at: <http://www.nbr.org/>.
- Thayer CA. (2016a). Managing Security Tensions in the South China Sea: The Role of ASEAN. in Brewster D (ed.), *Indo-Pacific Maritime Security: Challenges and Cooperation*, National Security College, The Australian National University, Canberra, Australia, 24 – 30.
- Thayer CA. (2017). *The South China Sea: Lynchpin of the Shifting Strategic Balance*. Presentation to International Conference on the South China Sea: Impact on Major Power Relations and Regional Stability Co-organized the Centre of Asia and Globalization and the Australia-China Relations Institute University of Technology Sydney February.
- Thayer, C. A. (2016b). US Rebalancing Strategy and Australia's Response: Business as Usual. In *Asia Pacific Countries and the US Rebalancing Strategy* (pp. 175-191). Palgrave Macmillan, New York.
- The Interim National Security Strategic Guidance (2021). Congressional Research Service. Available at <https://crsreports.congress.gov>.
- Till, J. (2016). *International Order at Sea*. Palgrave Macmillan. ISBN 978-1-137-58662-9.
- Ton, A. D. (2018). *Vietnam's Maritime Security Challenges and Regional Defence and Security Cooperation*. *Sea Power Center- Australia*, 14, 1-45. Available at: file:///C:/Users/user/Desktop/new%20sea/ISEAS_Perspective_2017_23.pdf
- Truong, T. D., & Knio, K. (2016). *The South China Sea and Asian Regionalism: A Critical Realist Perspective*. Springer International Publishing.
- Urry, J. (2003). Global Complexity. *Polity*. Available at: <https://eprints.lanacs.ac.uk/id/eprint/3512>.
- Xi, J. (2017-11-04). *Full Text of Xi Jinping's Report at 19th CPC National Congress*, Xinhua. Available at: http://www.chinadaily.com.cn/china/19thpcnationalcongress/2017-1/04/content_34115212.htm
- Zeman, C. P. (2021). Social Antiaccess/Area-Denial (Social A2/AD). *Journal of Advanced Military Studies*, 12(1), 149-164.



شروعگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی